

مقدمه ای بر پیشرفت در اسلام

دکتربانشی

۱- ماهیت و مفهوم پیشرفت

اگرچه پیشرفت و ضرورت آن، اکنون پیش فرض زندگی انسان‌ها شده است اما تا چند قرن پیش، هدف بیشتر مردم حفظ و نگاهداری چیزها به همان صورت پیشین خود و یا بازگشت به زندگی روستایی گذشته بود. اصطلاح پیشرفت بعد از دگرگونی‌های فنی و صنعتی قرن هجدهم میلادی در فرهنگ علوم اجتماعی رایج شد؛ به طوری که در سال ۱۹۷۴، کندروسه^۱ به‌عنوان پیش‌قراول این موضوع، اثرش را با نام "طرح یک جدول تاریخی از ترقیات فکر انسان" پدید آورد. پس از او داروین^۲ و لامارک^۳، ترقی را در تکامل موجودات زنده جستند. لاپلاس^۴ نیز تکامل جهان را از آغاز پیدایش آن جستجو می‌نمود. بعدها رشته‌ای خاص در جامعه‌شناسی به نام جامعه‌شناسی ترقی پدید آمد که در برابر جامعه‌شناسی نظم قرار می‌گرفت. منتسکیو، کندرسه و سپس پرودن و مارکس را از جمله بانیان جامعه‌شناسی ترقی می‌توان دانست. معادل انگلیسی واژه پیشرفت، *Progress* است که در ابتدای ورود این مفهوم به زبان فارسی در شش دهه پیش، "پروغره" تلفظ می‌شد؛ چرا که در زبان‌های مثل فارسی و عربی، لفظی برای این مفهوم نبوده است. بعدها در فرهنگستان اول و در زمان رضاشاه، واژه پیشرفت به‌عنوان معادل این واژه انتخاب شد (زیبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

تعابیر بسیاری وجود دارد که در راستای مفهوم پیشرفت با آن قرابت معنایی دارند که از آن جمله می‌توان به فلاح، فوز، رشد، ترقی، توسعه و تکامل اشاره کرد که طبعاً هر کدام بار معنایی متفاوت با دیگری دارند. بعضی از این واژه‌ها جنبه فردی و بعضی دیگر جنبه جمعی و اجتماعی دارند؛ به‌عنوان مثال واژه فوز و فلاح، بیشتر جنبه فردی دارند. رشد نیز که معادل انگلیسی آن *Growth* می‌باشد، بیشتر در بعد فردی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، واژه ترقی که معادل واژه *Impowerment* است، بعد فردی و اجتماعی دارد اما توسعه معادل واژه *Development* و پیشرفت معادل واژه *Progress*، جنبه اجتماعی دارند (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۵۸). پیشرفت، مصدر مرخم مرکب پیش رفتن به معنای جلو رفتن و حرکت کردن به‌سوی مقابل (مقابل پس رفتن) است و در فرهنگ لغت نیز به پیش‌روی، جلو رفتن، پیروزی، ترقی، ارتقا و پیش رفتن معنا شده است (عمید، ۱۳۸۱: ۳۵۶؛ معین، ۱۳۷۱: ۹۲۵).

واژه پیشرفت با قرارگیری در برابر سکون، به‌نوعی حرکت اشاره دارد. درواقع در پیشرفت، حرکتی مستتر می‌باشد که محصول آن تغییر در وضعیت است. طبق این نگاه، مهم‌ترین مؤلفه در درک مفهوم پیشرفت، آگاهی از

-
- 1 . Condorcet
 - 2 . Darwin
 - 3 . Lamark
 - 4 . Laplace

وقوع نوعی تغییر است. پیشرفت تغییری مثبت است؛ بدین معنی که برآیند تغییرات در یک زمینه که نتایج و اثرات مفیدی در برداشته باشد را می‌توان پیشرفت نامید. اما تغییرات منفی و حرکت با برآیند تغییرات منفی یادآور پسررفت است. بنابراین مفهوم پیشرفت در یک منظومه معنایی با مفاهیم متعارضی همچون سکون و پسررفت هویت می‌یابد. همچنین از تحلیل واژه پیشرفت، سه مفهوم راه و مسیر؛ پیمودن راه و مسیر و روبه‌جلو بودن در طول مسیر به دست می‌آید (سلیمی‌فر، ۱۳۹۰: ۴۴). اگر این سه مفهوم به‌درستی در نظر گرفته شود، مفهوم دیگری به نام مقصد از آن‌ها دست می‌آید که باید به آن ختم شود (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۵۹). لذا در تعریفی عام، پیشرفت عبارت است از فرایند حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب. بر این اساس، یک الگوی پیشرفت باید مشتمل بر سه امر (۱) تحلیل وضعیت موجود؛ (۲) تبیین وضعیت مطلوب و (۳) راهبرد حرکت از وضعیت موجود به مطلوب باشد (عربی، ۱۳۹۱: ۲۷۴).

این نگرش قابل تعمیم به پیشرفت‌های اجتماعی نیز می‌باشد. بنوئست^۵ با تائید این رویکرد، وجود نوعی مثبت‌گرایی و ایده‌آل‌گرایی را در مفهوم پیشرفت شناسایی می‌کند. وی در تعریف پیشرفت معتقد است که پیشرفت فرایندی افزایش‌دهنده و رو به گسترش است که آخرین مرحله آن همواره مطلوب‌ترین و بهترین حالت محسوب می‌شود. همچنین به کمک شاخص تغییر نیز دو تعریف ارزشی و توصیفی از پیشرفت به دست می‌آید. تعریف ارزشی پیشرفت اشاره دارد که پیشرفت هنگامی به وقوع می‌پیوندد که تغییرات هرچند مثبت، در راستای اهداف و خواست‌های موردنظر جامعه مذکور باشند. در این تعبیر، نگاه ارزشی می‌تواند گونه‌ای از تغییرات را که در یک جامعه مثبت قلمداد شده و پیشرفت خوانده می‌شود، در جامعه‌ای دیگر منفی انگاشته و پسررفت خطاب کند. چنین برداشتی، تأکید بر این امر است که پیشرفت در بستر فرهنگ رخ می‌دهد، بدان وابسته است و از این‌رو مفهومی هنجاری- ارزشی محسوب می‌شود اما تعریف توصیفی پیشرفت بر جهت‌داری و سامان‌دهی پیشرفت تکیه دارد. پیشرفت، هر گونه تغییری نیست، بلکه مجموعه‌ای از تغییرات جهت‌دار و سامان‌یافته به حساب می‌آید (دیوسالار، ۲۱۱-۲۱۰: ۱۳۹۱).

بنابراین در تشریح معنای اصطلاحی پیشرفت می‌توان گفت که پیشرفت به معنای رشد تدریجی سطح و کیفیت زندگی در عرصه مادی و معنوی انسانی است. بر این اساس، مراد از پیشرفت، تحول متکامل است؛ به‌طوری‌که استعدادهای فردی و جمعی، پویا شوند. لذا می‌توان گفت پیشرفت عبارت است از حرکت اجتماعی از وضعیتی، با اراده و آگاهی مردم آن اجتماع، به سوی حالت و وضعیتی بهتر که رسیدن به آن وضعیت از اهداف و آمال آن مردم است. این حرکت اجتماعی از ابتدا تا انتها نیازمند رعایت عدالت است تا حرکت، سریع، مداوم و موفقیت‌آمیز باشد (زیبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۹). علامه طباطبایی (ره) نیز پیشرفت به مفهوم عام را عبارت از تحولی مداوم در روابط، قوانین و ابزار حیات برای دستیابی به اهداف انسانی می‌داند (اکبری، ۱۳۷۸) که ماهیت این اهداف انسانی نیز در راستای تحقق اهداف الهی تبیین می‌گردد (عبدالحمید و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۵۹).

۲- چرایی ترجیح پیشرفت بر توسعه

جهت تبیین چرایی ترجیح پیشرفت بر توسعه، مفهوم‌شناسی توسعه و مرور آثار و پیامدهای اجرای نظریه‌های توسعه در کشورها و جوامع مختلف اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

۲-۱- مفهوم‌شناسی توسعه:

اصطلاح توسعه^۶ به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح و فراگیر شد. واژه توسعه در لغت به معنای خروج از لفاف^۷ است. نخستین نظریه پردازان توسعه که بعدها نظریه‌شان به معنای نظریه نوسازی معروف شد، بر آن بودند که این لفاف، همان جامعه سنتی، فرهنگ و ارزشهای مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند (سلطانی عربشاهی، ۱۳۸۶: ۱۹). دانشمندان علوم اجتماعی از توسعه تعاریف متعددی ارائه کرده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود؛

مایکل تودارو^۸ توسعه را جریانی چندبعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد (تودارو، ۱۳۷۸: ۲۳).

برنشتاین^۹ معتقد بود که تلاش برای ایجاد توسعه، بار ارزشی به همراه دارد که کمتر کسی با آن مخالف است. اشتیاق برای غلبه بر سوء تغذیه، فقر و بیماری که از شایع‌ترین و مهم‌ترین دردهای بشری هستند از جمله اهداف توسعه به شمار می‌رود. دادلی سیرز^{۱۰}، توسعه را جریانی چندبعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی- اجتماعی را به همراه دارد. به عقیده وی، توسعه علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی اداری و همچنین وجه نظرهای مردم است. بر اساس این دیدگاه، توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید را نیز در برمی‌گیرد (ازکیا، ۱۳۶۷: ۱۸۳).

پیتر دونالدسن^{۱۱} نیز در تعریف توسعه چنین اشاره می‌کند که توسعه به وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها برای تحقق کامل هدف‌های جامعه است و در این استحاله مهم اگر توده مردم درگیر باشند، مکن است میوه رشد فوراً نصیب آن‌ها نشود؛ زیرا که فرایند توسعه اغلب فرایند رنج‌آور و دشواری است؛ تا همه

-
- 6 . Development
 - 7 . Envelope
 - 8 . Michael Todaro
 - 9 . Bernestein
 - 10 . Dudley Sears
 - 11 . Peter Donaldson

مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز مطابقت با آن در امر توسعه مشارکت اصیل نداشته باشند ادامه توسعه ممکن نخواهد بود (دینی، ۸۵: ۱۳۷۰).

میسرا^{۱۲} محقق هندی نیز تعریفی از توسعه ارائه داده است که در آن بر ابعاد فرهنگی تأکید شده است. به نظر وی توسعه از دستاوردهای بشر و پدیده‌ای با ابعاد مختلف است. توسعه دستاورد انسان محسوب می‌شود و در محتوا و نمود، دارای مختصات فرهنگی است. هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است (ازکیا، ۹: ۱۳۸۱).

در برخی از تعاریف نیز به ابعاد رفاهی و فقرزدایی توسعه توجه شده است. آن‌چنان‌که گونار میردال^{۱۳} می‌گوید توسعه یعنی فرایند دور شدن از توسعه (توسعه‌نیافتگی)، یعنی رهایی از چنگال فقر. راه رسیدن بدین مقصود و شاید آنچه عملاً موجب کامیابی در این راه شود عبارت است از برنامه‌ریزی به‌منظور توسعه (میردال، ۳۱۵: ۱۳۶۶).

به عقیده بروگفیلد^{۱۴} توسعه را باید بر حسب پیشرفت به‌سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و کاهش نابرابری تعریف نمود. همچنین بنا به تعبیری دیگر، توسعه در معنای جامع آن مشتمل بر فرایند پیچیده‌ای است که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات و تحول کیفیت زندگی و بافت اجتماعی جامعه و تعدیل درآمد و زدودن فقر و محرومیت و بیکاری و تأمین رفاه همگانی و رشد علمی و فناوری درون‌زا در یک جامعه معین را در برمی‌گیرد (توسلی، ۲۶: ۱۳۷۳).

در مواردی هم توسعه به‌عنوان نوعی حرکت تاریخی و گذار از یک مرحله تاریخی به مرحله‌ای دیگر تعریف شده است. در این‌بین توسعه عبارت است از حرکت جامعه از یک مرحله تاریخی و توفیق آن در ورود همه‌جانبه به مرحله دیگر از تاریخ. به عبارت دیگر، توسعه به مفهوم علمی آن عبارت است از مرگ تدریجی نظام کهن و تولد و رشد تدریجی نظام تازه از زندگی (عظیمی، ۲۷: ۱۳۷۱) که این نظام جدید خود مرحله و شرایط تاریخی تازه‌ای برای جامعه خواهد بود.

از لحاظ تاریخی پژوهشگران قرن نوزدهم، توسعه را در بیان تاریخ انسان به کار می‌بردند. اسپنسر و مارکس معتقد بودند که جوامع انسانی از مراحل (پایین‌تر) به مراحل (بالا‌تر) در حرکت هستند. این حرکت با چند قانون کلی و عمومی در مسیری مستقیم است؛ هر جامعه‌ای از این مراحل یا گذشته و یا در حال گذشتن است و یا اینکه این مراحل یکنواخت را طی خواهد کرد. به بیان دیگر آن پژوهشگران در جستجوی کشف قوانینی کلی برای چنین توسعه‌ای بودند (ازکیا، ۹: ۱۳۸۱). به‌طور کلی توسعه در معنای عام و گسترده آن عبارت است از فرایند انتقال از دنیای کهنه به دنیای نو و یا گذر از سنت^{۱۵} به تجدید^{۱۶}.

12 . Misera
13 . Gonar Mirdal
14 . Brogfild
15 . Tradition
16 . Modernity

۳- جایگاه پیشرفت در ادیان الهی

ادیان الهی به خصوص اسلام، نه تنها بر پیشرفت و توسعه از جمله توسعه اقتصادی تأکید کرده‌اند، بلکه در عمل نیز پیشرفت و توسعه در تمام ابعاد مانند فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... ناشی از تلاش، کوشش، توصیه و سفارش آن رسولان الهی و اصحاب صادق آن‌ها بوده است (علی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۶۸). وجود نمونه‌ها و مصادیق بسیاری از این دست، گویای جایگاه پیشرفت در ادیان الهی می‌باشد؛

حضرت آدم (ع) اولین شخصی بود که به تعلیم خداوند، به کشاورزی و کشت گندم دست زد و هابیل فرزند صالح او، این کار را توسعه داد. سایر انبیا در هزاره اول، این کار را ادامه دادند تا اینکه نوبت به حضرت نبیط یکی از فرزندانگان حضرت نوح که فردی صالح بود رسید. وی کشاورزی را به طور گسترده‌ای توسعه داد و علاوه بر زراعت، به کشت درخت و ساختن نهرها و جاری کردن آب‌ها دست زد و صنعت باغداری و آبیاری را پدید آورد. این آغاز توسعه دو صنعت آبیاری و باغداری بود که تا امروز ادامه یافته است (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴).

حضرت داود (ع) نخستین فردی بود که به تعلیم خداوند، صنعت ریخته‌گری در فلزات را ابداع نمود. آن حضرت استفاده از فلزات را از حالت بسیط خارج کرد و از طریق ذوب فلزات و ریخته‌گری به تجارب فرآورده‌های آن پرداخته است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۷۴).

همچنین پیشکسوت صنعت دامداری، انبیا الهی بوده‌اند. چه اینکه اولین کسی که توسعه شهری و اجتماعی و تقسیم جمعیت را ابداع نمود و بدان همت گمارد، حضرت نوح (ع) و سپس حضرت فالخ، یکی از پیامبران پس از هزاره اول بود (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۸).

۳-۱- جایگاه پیشرفت در اسلام

هرچند ضرورت پیشرفت می‌تواند به عنوان امری برون دینی تلقی شود و یا به مانند یک اصل، مفروض تلقی گردد ولیکن در آیاتی از قرآن کریم، نشانه‌های قابل توجهی از جایگاه و ضرورت پیشرفت مشاهده می‌شود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- اسلام دین برتر و برتر ساز است؛ همچنان که خداوند متعال در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران چنین می‌فرماید:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

«و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید»

- اسلام به کسب توانایی و برتری در قدرت در همه ابعاد آن تأکید و اصرار دارد. همچنان که خداوند متعال در آیه ۶۰ سوره انفال چنین می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...»

«هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان)، آماده سازید...»

- اسلام بر کسب علم، دانش، معرفت و کشف طبیعت تأکید فراوان دارد و بر علم‌جویی، معرفت‌یابی و طبیعت‌شناسی تکلیف نموده است. همچنان که خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره لقمان چنین می‌فرماید:

«الَّذِينَ تَرَوُا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...»

«آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده...»

- اسلام بر آبادانی و عمران زمین تأکید دارد. همچنان که خداوند متعال در آیه ۶۱ سوره هود چنین می‌فرماید:

«هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...»

«اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما وا گذاشت...»

- اسلام بر کار و تلاش و تولید تأکید داشته و از تنبلی، سستی و ضعف تحذیر می‌نماید.
- اسلام بر فقرزدایی و تحصیل ثروت حلال به‌منظور انفاق و خدمت به خلق تأکید دارد.
- اسلام بر مشارکت همه آحاد جامعه در رونق زندگی و اداره آن تأکید دارد و نظام سیاسی و حکومتی آن (امر-اولی الامر) را با حضور گسترده و مشارکت مردم مطلوب می‌داند. همچنان که خداوند متعال در آیه ۳۸ سوره شوری چنین می‌فرماید:

«...وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...»

«... و کارهایشان به‌صورت مشورت در میان آنهاست...»

- اسلام بر گردش ثروت و اموال تأکید داشته و تداول و انحصار آن را در بین گروه‌ها و طبقات خاص نمی‌پسندد. همچنان که خداوند متعال در آیه ۷ سوره حشر چنین می‌فرماید:

«...كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...»

«... تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد...»

با توجه به آنچه مورد اشاره قرار گرفت، برای پرداختن دقیق به مفهوم پیشرفت از منظر قرآن و سنت، باید مطالعات و بررسی‌ها را از واژه "رشد" و "توسعه" آغاز نمود. بررسی‌ها همچنان که در شکل ۳-۲ ارائه شده نشان می‌دهد که در آیات و روایات، واژه رشد برای حالتی از شکوفایی جسمانی، روحانی، اخلاقی و عرفانی به کار گرفته شده است. در قرآن کریم و در آیه ۶ از سوره نساء، واژه رشد در معنای رشد جسمانی بکار برده شده است (حصیرچی و همکاران، ۵۷: ۱۳۹۰). بر این اساس در آیه مذکور چنین آمده است:

« وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ... »

«هنگامی که یتیمان به سن رشد می‌رسند، اموالشان را به آن‌ها بدهید...»

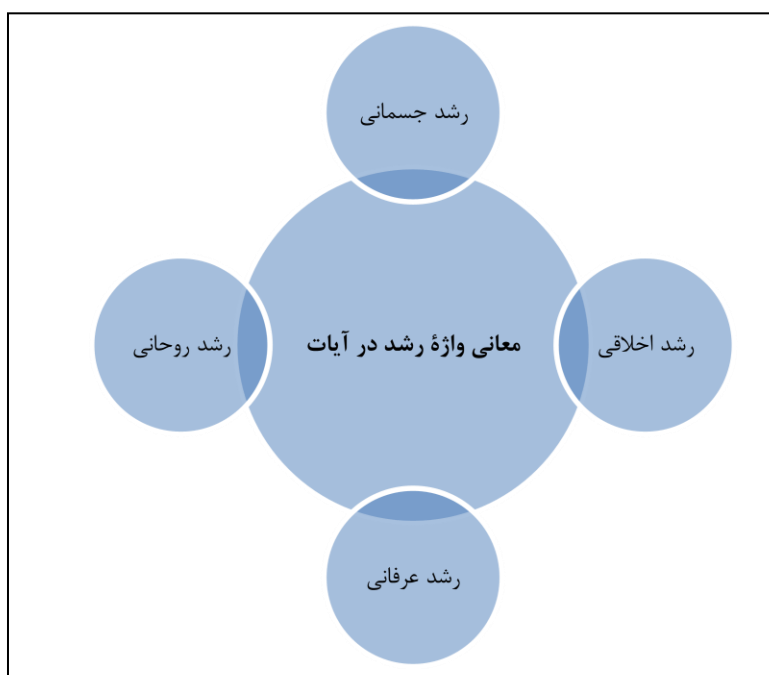
همچنین در آیات ۱، ۲ و ۲۱ از سوره جن، واژه رشد به معنای خیر، خوبی و به معنای رشد اخلاقی بکار برده شده است (حصیرچی و همکاران، ۵۷: ۱۳۹۰). بر این اساس در آیات مذکور چنین آمده است:

«...إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ...» (جن، آیات ۱ و ۲)؛

«... ما (جنیان) ندای قرآن عجیبی را می‌شنویم که هدایت‌گر به سوی رشد می‌باشد...»

« قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا » (جن، آیه ۲۱)؛

«ای پیامبر، بگو که من مالک خیر و شر شما نیستم.»



شکل ۳-۲. معانی واژه رشد در آیات و روایات (حصیرچی و همکاران، ۵۷: ۱۳۹۰)

از سوی دیگر حضرت علی(ع) در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه، واژه رشد را در معنای رشد روحانی مورد استفاده قرار داده است و چنین می‌فرمایند (الشریف‌الرضی، ۱۳۸۲: ۲۴۷):

«(عده‌ای) فکر می‌کنند که رشد در به دست آوردن (مطاع) دنیوی است در حالی که این درست نیست.»

در قرآن و نهج البلاغه، مراد از رشد عرفانی نیز طلب ارشاد به راهی درست است؛ آنجا که حضرت علی(ع) در خطبه ۱۶۱ نهج البلاغه چنین می‌فرماید:

«و من توکل بر خدا می‌کنم، توکلی که مرا به او باز می‌گرداند و از او طلب ارشاد به راهی می‌کنم که مرا به سوی بهشتش رهنمون

سازد.»

همچنین در قرآن کریم و در آیه ۷ از سوره حجرات آمده است:

«...اللَّهُ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزِينَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»

«خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده، آن را در قلب شما زینت کرده و فکر و فسق و عصیان را نزد شما غیر زینت جلوه داده

است. به این ترتیب است که ایشان (شما) راشد خواهد بود.»

از آیات و روایات مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که رشد امری است که مبدأ آن قلب، مقصدش حق، مسیرش سبیل ارشاد و مرامش مرشد معنوی است و طبق خواست و میل ماست و به دست و اراده خداوند است (حصیرچی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۷).

از منظر قرآن و سنت، توسعه از ریشه وَسَّعَ و به مفهوم گسترش و در مقابل تضیق است. واژه توسعه مانند واژه رشد، واژه‌ای است که به صورت‌های مختلف در قرآن و سنت به کارگیری شده است. به عبارت دیگر، معنی واژه پیشرفت در عربی، واژه توسعه است که در قرآن نیامده است اما مصدر و مشتقات آن، ۳۲ بار در کلام الهی ظاهر و تکرار شده است (نیری و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷۱). به طوری که در جایی، توسعه به مفهوم توسعه مادی و در جایی دیگر، به معنی گسترش معنوی آمده است. توسعه به مفهوم گسترش مادی در آیه ۴۷ از سوره الذاریات چنین مورد اشاره قرار گرفته است:

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ»

«ما آسمان را بنا نهاده و آن را توسعه می‌دهیم.»

در خطبه ۲۵۷ نهج البلاغه نیز توسعه به مفهوم گسترش مادی مورد اشاره قرار گرفته است:

«و به خدایی که گستره شنیدن صداها برایش فراهم است.»

توسعه در مفهوم گسترش معنوی نیز در آیه ۹۸ از سوره طه چنین مورد اشاره قرار گرفته است:

«إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا»

«همانا خدای شما خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست و عمل او بر همه چیز فراگیر است.»

در خطبه ۲۰ نهج البلاغه نیز توسعه به مفهوم گسترش معنوی چنین مورد اشاره قرار گرفته است:

«هر خواسته‌ای با رسیدن به آن رو به محدود شدن می‌گذارد، به غیر از علم‌خواهی که رو به افزایش می‌گذارد.»

۲-۳- مفهوم‌شناسی پیشرفت در اسلام

پس از تبیین جایگاه پیشرفت در اسلام، تبیین مفهوم پیشرفت در اسلام به شکل مناسب‌تری میسر و ممکن خواهد بود. واضح است که در دین اسلام، توسعه، محور اساسی حرکت جوامع انسانی نیست که پس‌از آن به دلیل اصل بودن افزایش سطح توسعه، افراد اجازه اشتغال به هر امری را داشته باشند. بلکه هدف در جهان‌بینی اسلامی، کمال و رسیدن انسان به سعادت اخروی است. فرایند پیشرفت در اندیشه اسلامی، تحول اساسی و بنیادی در کیفیت و کمیت زندگی فردی و اجتماعی است که در این تعریف، جامعه به‌منظور تأمین نیازهای اساسی در همه امورات زندگی به‌گونه‌ای هدفمند، جامع، فراگیر، متعادل، پایدار، مطابق اسلام در نظر گرفته می‌شود. شاید در برخی از اهداف مانند زدودن محرومیت از جامعه، اسلام و دنیای غرب آرمانی مشترک داشته باشند اما در دین اسلام چنین هدفی خود بهانه‌ای برای دستیابی به هدف والاتر و اصلی‌تر است و اگر در این مسیر، انحرافی از هدف اصلی و والا پیدا شود حتی در صورتی که هدف نزدیک‌تر نیز به دست آمده باشد، این روند مورد مطلوب ارزیابی نمی‌شود.

بنابراین اگر رسیدن به اهداف متعالی را که از خلقت انسان مدنظر بوده است، هدف توسعه در اسلام تلقی نماییم، بدون شک رسیدن به این اهداف مستلزم در دست داشتن ابزارهای مادی و معنوی است (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). لذا بر اساس آموزه‌های اسلامی، پیشرفت تنها جنبه‌های مادی را در بر نمی‌گیرد بلکه جنبه‌های معنوی رشد و تعالی انسانی را نیز مورد اشاره قرار می‌دهد. به عبارت دیگر اصطلاح پیشرفت، سعادت بشری را هم در قسمت مادی و هم در بخش معنوی در بردارد (امیدی، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

جهت درک بهتر موضوع، لازم است که تحلیل مفهومی دقیقی از پیشرفت انجام شود. چرا که در مفهوم‌شناسی پیشرفت، با این سؤال مواجه خواهیم شد که آیا پیشرفت در امور دنیوی موردنظر است یا در امور اخروی انسان و مرز میان این دو کجا خواهد بود. بر این اساس، می‌توان دو بعد مادی و معنوی را برای پیشرفت در نظر گرفت و این دو بعد را باید از هم تفکیک نمود؛

۱-۳-۲- بعد مادی پیشرفت:

در مورد بعد مادی پیشرفت، در قرآن کریم و در آیه ۶۱ از سوره هود خداوند چنین می‌فرماید:

«...هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا...»

«...اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما وا گذاشت...»

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در ذیل این آیه چنین اشاره می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۶: ج ۱۰: ۳۲۱):

«عمارت، تغییر دادن زمین به محصولی است که بدان گونه بتوان از فواید مورد انتظار از آن استفاده کرد...»

با توجه به آیه مذکور، خدا انسان را مأمور آبادانی زمین قرار داده است. طبعاً این مأموریت مستلزم در اختیار قرار دادن امکانات و ابزارهای لازم برای عمران و آبادی زمین است که ظاهراً اعطای منصب خلافت الهی به انسان در زمین به همین منظور بوده است:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره، آیه ۳۰)؛

«(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد...»

با توجه به اینکه انسان خلیفه خدا بر روی است، پس خداوند زمین و آنچه را در آن است برای زندگی او آفریده است:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً...» (بقره، آیه ۲)؛

«او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید...»

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولاً...» (ملک، ۱۵)؛

«او کسی است که زمین را برای شما رام کرد...»

درعین حال در برخی از آیات قرآن کریم از جمله آیه ۹۶ از سوره اعراف، یک رابطه معنوی بین ایمان به خدا، عبادت او و آبادی زمین و رفاه مادی انسان‌ها مطرح شده است؛

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» (اعراف، آیه ۹۶)

«و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم...»

همچنین حضرت علی (ع) در خطبه ۹۱ نهج البلاغه در این خصوص چنین می‌فرماید:

«خداوند پس از توبه، آدم را به زمین فرود آورد تا زمین را با نسل او آباد کند.»

با توجه به آنچه که مورد اشاره قرار گرفت می‌توان گفت که در بعد مادی، پیشرفت به این معناست که جامعه مراحل رشدی را به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی سپری کند. از این بعد رشد، می‌توان به خوداتکایی تعبیر نمود که باید توجه داشت با مفهوم خودکفایی متفاوت است. به عبارت دیگر ممکن است یک جامعه هیچ‌گاه به خودکفایی نرسد اما به خوداتکایی دست یابد و قدم در مسیر پیشرفت گذارد.

واقعیت این است که رسیدن به خوداتکایی، مقدمه‌ای لازم برای پیشرفت است؛ چه آنکه خوداتکایی به این معنی است که جامعه با تکیه بر نیروهای داخلی خود به چنان توان و ظرفیتی برسد که بتواند نیازهای اساسی را برطرف نماید و با تکیه بر خود، زندگی اجتماعی را سامان دهد. اگر جامعه به چنین وضعی از خوداتکایی برسد، بدون شک از مواهب و نعمت‌هایی همچون رفاه، نظم و آرامش برخوردار خواهد شد (میراحمدی، ۲۰۱۳۹۰: ۲۶).

۲-۳-۲- بعد معنوی پیشرفت:

پیشرفت در بعد معنوی زمانی اتفاق می‌افتد که جامعه مراحل رشد معنوی را در ابعاد فرهنگی طی نماید و به سطحی از رشد در چنین حوزه‌هایی دست یابد که از آن به تعالی تعبیر می‌شود. در واقع، در مفهوم پیشرفت از دیدگاه اسلام، رشد فرهنگی زمینه‌ساز توسعه اقتصادی و اجتماعی است. چرا که توسعه‌یافتگی کاملاً تابع فناوری پیشرفته و سرمایه‌انبوه نبوده، بلکه به‌طور فزاینده‌ای تابع فرهنگ جامعه است. در این صورت مهم‌ترین دستاورد جامعه، شکل‌گیری نوعی ثبات هویتی است. شکل‌گیری این ثبات به معنای آن است که چنین جامعه‌ای دیگر از لحاظ فرهنگی و معنوی دچار بحران نخواهد بود و به یک نوع کمال‌یافتگی و تکامل می‌رسد که قادر به ارائه تعریفی دقیق از خود و هویت خویش می‌شود و به‌هیچ‌عنوان دچار مشکلات حاد ناشی از فقدان چنین تعاریفی از خویش نمی‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که بعد معنوی پیشرفت، معطوف به آخرت بوده و موجب رشد و تعالی انسان‌ها به سمت قرب الهی می‌شود. پیشرفتی که مانع از حرکت انسان‌ها به سوی خداوند شود، باعث تباه شدن آخرت و از نظر مبانی دینی و ایمانی، فاقد ارزش است (غروی، ۲۰۱۳۹۰: ۲۰). بر این اساس است که می‌توان گفت در منظر اسلام، پیشرفت، مفهومی مجمع‌علیه

است؛ به این معنی که همه اندیشمندان مسلمان به‌نوعی آن را می‌پذیرند (کیاء‌الحسینی، ۲۲۲:۱۳۹۰).

بر اساس آنچه مورد اشاره قرار گرفت چنین نتیجه می‌شود که بهره‌گیری از واژه پیشرفت، می‌تواند بیانگر تفاوت‌های اساسی میان روند رشد در جامعه‌ای اسلامی و جامعه‌ای غیر اسلامی باشد.

در واقع همان‌طور که ملاحظه شد، مفهوم پیشرفت در ادبیات دینی، معنایی متفاوت با معانی مصطلح آن دارد. در فرهنگ دینی، پیشرفت به حالت و وضعیتی ارجاع دارد که جامعه در دو حوزه مادی و معنوی به خود می‌بیند و از سر می‌گذراند. در واقع پیشرفت هنگامی مطابق این رویکرد حاصل می‌آید که رشدی مؤثر در این دو حوزه شکل گرفته و فراهم آید؛ رشدی که جامعه را به مواهب و نعمات جدیدی می‌رساند و از امکانات تازه و بیشتری برخوردار می‌کند. لذا در ادبیات دینی، جامعه‌ای را می‌توان پیشرفته دانست که نه‌تنها در مراحل مادی شاهد رشد بوده؛ بلکه در حوزه معنویت نیز پیشرفت کرده و رشد یافته است. واضح است که وضعیت عکس نیز صادق است و اگر جامعه تنها از لحاظ معنوی رشد یابد و از لحاظ مادی عقب بماند، از منظر این تعریف، پیشرفته نخواهد بود (میراحمدی، ۲۶:۱۳۹۰). بنابراین دستیابی به مقوله معنویت می‌تواند یکی از شاخص‌های بنیادین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باشد که این امر کاملاً تفاوت دو نسخه توسعه اسلامی و غربی را مشخص می‌کند.

بنابراین پیشرفت اسلامی، فرایند تحول بلندمدت، همه‌جانبه (نه فقط اقتصادی)، ساختاری و کیفی درون نظام اجتماعی- فرهنگی اسلامی به نام جامعه (دولت- ملت) است که نیازهای واقعی را با روشی عقلانی و در چارچوب احکام اسلام و در جهت هدف‌های اسلامی برآورده می‌کند. در این فرایند، خرده نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، ارتقاء و انطباق یافته و با خودمختاری نسبی از یکدیگر، ثروت، قدرت، همبستگی و معرفت تولید می‌کنند (جهانیان، ۳۸:۱۳۸۸).